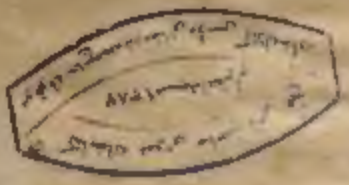




اضاءه
موقف

شماره
۱۱۷۲
مکتب



۱۲۹۳
۱۹۰۵

مجالس العظيمة

حول
و در اينجا

در احوال
سازمان

الامير والاه

عليه السلام

من فضلك والشرع

لا اله الا الله

اقول متوكلا

المن دعي ليس

بقرع وان

يصفون و السلام

و ما عذرك و افض

من فضلك و الشرع

لا اله الا الله

بسترست و آنچه خوشتر است نمی بیند و درخت ناز نهال را با قوت جوانی از ریشه کن
و شوار نیست و لیکن هر یک از اینها را محکم سازد و صفت پیر بر دستوی شو دیگر
علاج آن نتوانی نمود و باغی از ریشه باد و زخم عیان بر کن این کار جوانیت بر
ممكن لمر و لک علاج نتوانی که محکم چه شو چگونه توانی کند از نفس لک و مرگت و دیر می
تو در مصیبت بفرقت بنابر آنست که در اطلاق و واقف بر حال خویش ندانی پس اگر
بر تو این چه کفر و حماقت و این چه جهل و سفاقت و لک و جانچه او را این ضرر و غلظت و
باین حال مصیبت و مخالفت در زمین و امر تو این چه بیجا و قیامت و بی ضرر و
جست که با که پروردگار خویش را از هر مردمان که مشاء بر هر که بیدار می رانند از این
پوشیده و دل و از اینک جبار هیچ با که اندازد از نفس جو نیست که اگر نبیند از بنده کان
با معاصرت معصیان و خلاف رضایت خلق بیند و حال غضب در آبی و در اندیشه او
نمی دانی و این حال که عیان هیچ با که اندازد بر این سر و سر و غضب از و لک و کان که از
تاب عفو است الهی خواهد بود و در عذاب جهنم صورتی نمی پس و امر تو که پروردگار
و اندیشه باطنی و لک و امر که تجربه نه و خویش را بیازمائی با و کلین و نکته بر تیش

۱۰
بدار یک وقت در آفتاب بسازد تا مقدار ساعت خویش بدانی و بر تو ظاهر شو که پروردگار تو
و لک و کم پروردگار معز و بر شد و بنابر این دست از کار بفرست کشید و کان کرد که با جبهه و جبهه
نجات از عذاب بدست و عمل بعد از لب بسترست پس جو نیست که امر بسپارد و بکار اکرم
پروردگار کرم و آنکه از پروردگار اعتماد نهائی و لک و شیشه و بر تر کند و دروغ و در کار بکن و در دنیا
سازد و کرم با در قیامت از و لک و امید بگذرد شیشه که پدید یار و در اینم بستر کرد و چگونه در تحصیل
ان و بنابر در اینم سبها و گذار با گشته و کرم خدا اعتماد نهائی و لک و می که شاید که مرابی سر و طلب
بطلب رسد و باغی که بد که کرم است خدا در اینم بخت کرم و پند از من عیان حق را تو لک
کرم دانی زنده و مانند مکان و در سر و لقمه نان و جو نیست که لک و در خانه خویش نشیند و
بهر و لعب و عیش و طرب که نداند و کرم خدا کرم است شاید بی آنکه بصورت و در ریاضت کشم
و غم افشتم غم از بر من سر شود و بر من خوشی ندانی و از عاقلان و خود منده ان شمار و با این حال
حق که از زوکان و عاقلان شمار با که در هر روز دنیا که به کس پیش از عیان و انکار
و عین چشم کرم پروردگار میدار که نشیند که از خیر پیغمبر صلوات الله علیه دانست که انبیا
منزه از غر و پس تا در دنیا که مر و عاقلان است که جبهه و جبهه روز من در اینم خوشی است

[illegible]

24

١٠٢

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و با کسی که در آن وقت از آنجا میگذشت و به او خبر داد که در آنجا...

در بیان...

ساز

و با کسی که در آن وقت از آنجا میگذشت و به او خبر داد که در آنجا...

در بیان...

در بیان...

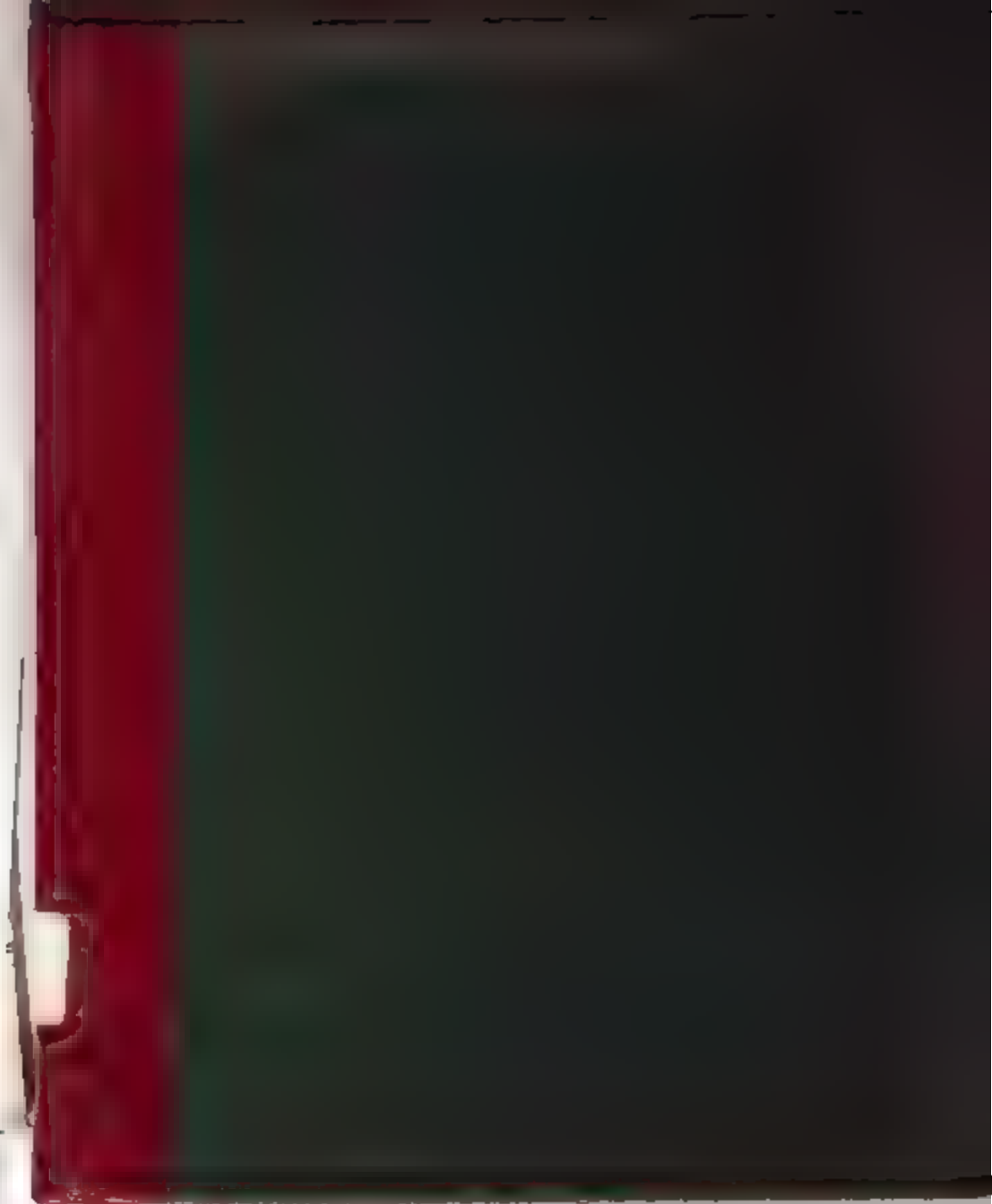
[illegible]

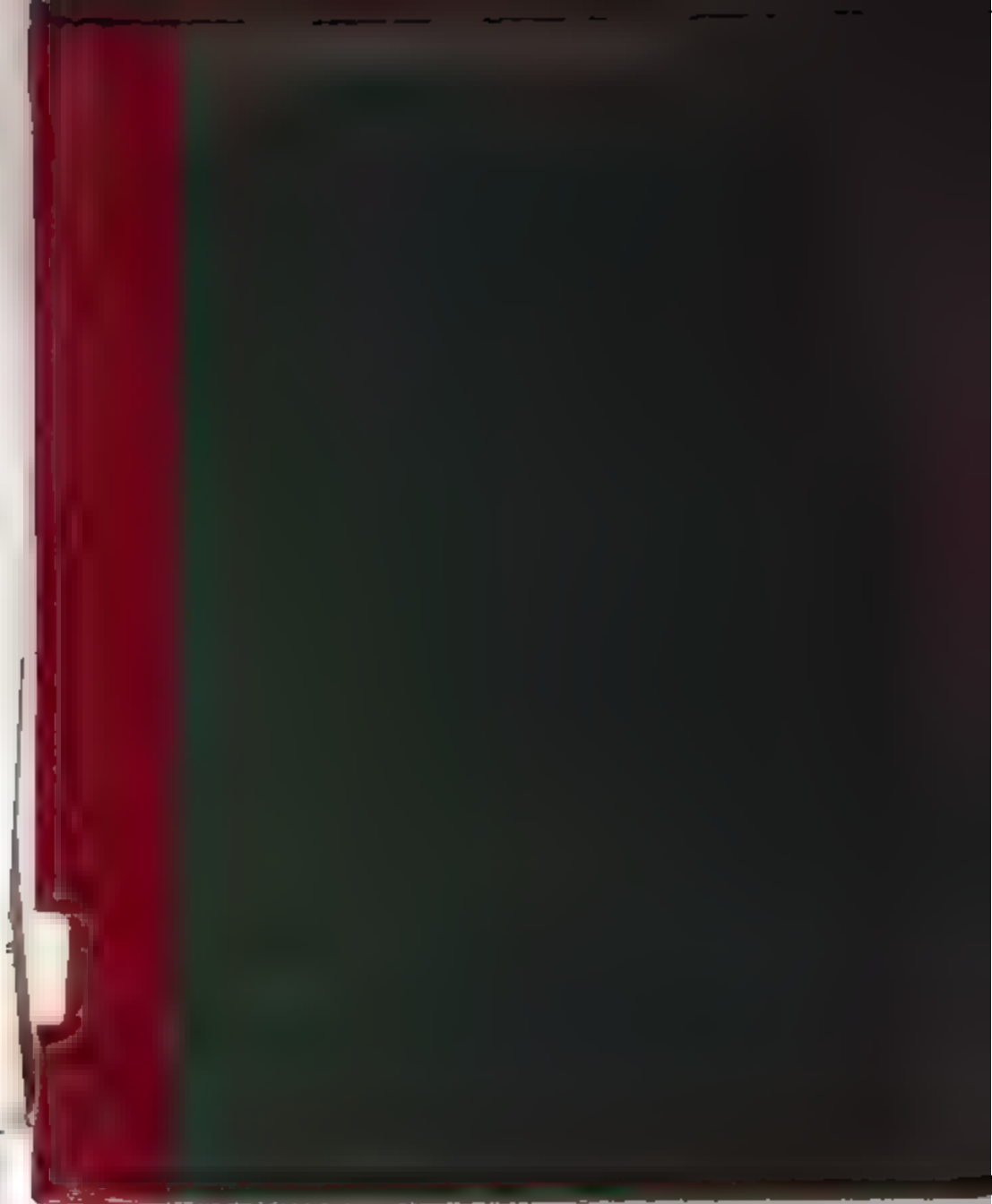
پوشانده و بر سر جیانت نشاند و دنیا بجز ایمان بر در حساب آرد و پس بر افکار و سخن
 متفانی دارد و صاحب بر سر نیز آنکه بر حکیم بود و تر از خبر و بد و گوی که از نوع غفلت و نه توانان را
 و درست داری یا که با او هر چند دست بسته غفلت را تو سر کشیدی و هیچ که تر از خود جز شکر
 طبع و بد که در پیرایه است و غرضت از حال پیرایه از ترس خدا است و درش اندر
 با قول به خبر آن و آنکه محض بر عید است که راسته اوین بد لید و محو و خاستن در تو
 تا ترش کنی در قول بود و در طبع از در و علی و کمان یا قصور فم و عدم ایمان خبر دهند
 یا آنست که عذاب جسم و داسله از تعب بر من و از از عقب بقوه نعمه و از بر تو از نفسی
 چه جهالت و حماقت است نفسی که لک و حال تو بهایم غلام شو خند ما بر تو و بر حق تو خرابند
 انفس اینچنین دانش و پیش است که بد است بر اوقات دنیا که نده و بر شوق است در امر خدا
 و از راحت بر دست جنت قطع نظر نموده و این از شد و چه بدون نیست یا آنست که بوجدان
 و ایمان نیارده و اعتقاد نموده و یک نعمت بر جنت را سهر و انست و با آنست که نعمت
 و نیا را نقد دیده و لذت عبادت انسیه و نقد را از انسیه بهتر دانسته و پس لک و بافت بر سبیل
 تو با غرضت بی اعتقاد بر نعمت باشد پس و از بر تو این چه کفر و حماقت که پروردگار خویش
 را ذب و انسیه و لک و بافت انست که قدر که در تبار خسته ای و مرا نه انسیه پس و ای تو

و یا آنست که
 ایمان نیارده

ایمان

ای و چه دانا ایست که از کفر که دنیا بر غایت لغوت است و مزه حار است و راحت نیستند
 با این کار ایست متعالی و اربع لذت و نعمت و از آن از بد و پس جاست که از بر حق لذت و راحت و اظهار
 ارم دیده اند و نوسین را بدان و عده نموده باشند و این از کثرت و قدرت و کرم و حکیم
 عید و منفرد و این بسبب نموده باشد غیبی است که نعمت و لذت و تبار با غایت عظیم خواهد
 که در و است شده که اگر بر این از اینچنین بهشت دنیا نوزند و هر دنیا بهشت و ایمان
 میرد و از نعمت این قیاس و آن که عاقل بقیه الا نشان و لک سبب میسر و لذت
 تر است که آن نیست و لذت دنیا نقد پس و از بر تو از نفسی ای چه جهالت و حماقت
 با حکیم حاذق و تو گوید که در آس بر و بر مزه نانی از بر تو ای که در جهان شو که در امور
 آس بر و از لذت و نعمت از لطف و صفا با تو و لک و با تو ای که در آس بر و با
 مرغت جهان شو که دیگر در بقیه عمر آس بر و از نعمت و توانی که در این مورد حق تو
 سبب و احتیاج نموده با قدر ای نفس لک و بر تو و با حرم و کن است و خود را از دست
 داران انسیه محض و عظیم السلام دانسته پس و از بر تو این چه بر سر و عجایب است که از آن لذت
 از منی این رتبه و تب و روز محضیت نامر و از دای طایفه این نزار بخانه که لک و با
 از سر جبر از مصالح حق میسر و حقیقت داشته و بر می لغت تا سر و حرم کنه از تو





که مرد و در دو کار را کردم خود زند سخته پس فرست قنیت شمار این کارها به روز افزون
گذارد به آنکه نامور و در نسب است و جبار است و در حدیث آمده که خدای تعالی
قیامت بیست چهار هزاره رجه خویش را بدو برابر ساعتی را در دو شب پس فرست از هر
کشتی که بر آید و در آن در بر مناعتیست که کجاست مشغول شدن و در هر دو شب آن نور
این قدر فروغ و مسرور و در احاطه شعله و لاجرم جمع آمد چشم شمع شعله آتش را نیابند
و فریاد و بیز و در کشت بند تیره و تاریک و از آن نور عفوشت آید و این در برابر انوار
که در آن محبت نفع و در امتداد این فریاد و برالقدر خوف و ترس حاصل شد و تاب
جمع آمد و در محبت نیست شعله نغمه بهشت را برایشان ناخوش گرداند و فریاد و بیز را
نشد بند خانی از اسباب عالم و در آن محبت که بخوبی که رسید به مانند یکبار
از محبت دنیا پس این محبت مسرور و خوش و بهشتی است که بر این عزیزانی
مانده و این باعث غم و الم عظیم گردد و همچنین بعد ساعتی غریبه بر و در غریبه
پس نفس سوار از امور و لعب و طرب به طو نه نهاد و فرستاد و فرستاد و فرستاد
و فرستاد و در هر حال که میزد از باغ و بهشت که فرستاد و در هر حال که میزد
بکند از این و در هر حال که میزد از باغ و بهشت که فرستاد و در هر حال که میزد
یکی از خلق بهلول را گفت مرا نصیحت کن که از دنیا باخوت چیز نماند

و در عقب اکنون تو بخیر می مناجات تو به عبد الله العبد الحق و به عبد الله العبد الحق
هر سه از خود تو بگویم که به منم که گفت می شناسم اکنون از هر دو بر بند آمد و بگویم که به منم
ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
میرد در آنم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
در دلو و در آنم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
المر لایم و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
اوراد و لایم و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
تو قدم و که ما اکنون است المر لایم و به ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
و در آن این مسأله و ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
المر لایم و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
حاضر و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
المر لایم و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
که در آنکه ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم
المر لایم و به ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم و در آنکه ترم و از هر دو باز پس ترم

[illegible][illegible]

جز خجسته است از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

أَنَا الْمُصَوِّدُ لَا تَقْصِدُ سِوَايَ كَثِيرٍ خَيْرٍ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
أَنَا الرَّبُّ الَّذِي يَخْشَى عِدَائِي جَمِيعُ الْخَلْقِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
أَنَا الْمَلِكُ الْمُتَمِرُّ جَلَّ قَدْرِي عَظِيمُ الْقَدْرِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
أَنَا الْمُصَوِّدُ لَا تَقْصِدُ سِوَايَ أَنَا الْجَبَّارُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
أَنَا الصِّدِّيقُ أَرْحَمُ مِنْ أَخِيهِ وَمِنْ أَبَوَيْهِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
تَجِدْنِي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ قَرِيبًا مِنْكَ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
تَجِدْنِي فِي سَوَادِ لَيْلِي وَحِينَ تَقُومُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

جز خجسته است از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

تَجِدْنِي رَاحَةً أَرْحِمُنَا بِكُلِّ الْخَلْقِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
تَجِدْنِي وَاحِدًا صِدْقًا كُنْتُ إِلَيْهِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
تَجِدْنِي مُسْتَعَانًا ثَابِتًا أَمَّا الْقَهَّارُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
تَجِدْنِي وَاسِعًا بِالْخَلْقِ عِنْدِي أَنَا الْمَذْكُورُ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
أَنَا لِلْقَهَّانِ نَادٍ فِي كُلِّمَا أَقْلَ لَيْلِكَ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
إِذَا الْمَطَرُ قَالَ أَلَا تَرَانِي نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي
أَنَا الْفَرُّ مَدِيرٌ فَوْقَ عَرْشِي بِإِلَهِ التَّكْلِيفِ فَاطْلُبْنِي تَجِدْنِي

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

خجسته نوبت از لعل کسب و کسب نوبت بخانه محراب

أَنَا الرَّبُّ الَّذِي لَا ظُلْمَ عِنْدِي وَلَسْتُ أَجُورُ فَاطْلُبْنِي حَيْثُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلته
والله اعلم بالصواب

إلى الدنيا وما فيها جميعا إلى الملكوت ما طلبني تحديسني
 بغير حق ما يغيب عنكم

أَعْرِفْ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ كَاسْمِي أَنَا الرَّحْمَنُ فَأُطْلِقْ خَدَيْتِي
جدايميزور القمريه ١٢٠٥ هـ

الْعَرَفُ مَنْ يُغَيِّبُ خَلْقَ غَيْرِي مِنَ الْكُتَاتِ وَأُطْلِيئُ تَجْدِي
فِي خِيَمَةِ رَهْمَتِكَ يَا رَحِيمَ

لَعْنَةُ مُنْقِذِ غَيْرِي سِرْوَا مِنْ الْهَلَكَاتِ فَأُطْلِبُنِي حَيْثُ
جئتُ وَاذْكُرْ شِدَّةَ الْخَيْرِ فَاَنْتَ حَيٌّ بِمَدَدِ يَدِي

تَعْرِفُ مَنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ غَيْرِي لَكِنْ فَيَكُونُ فَأَحْلِبُنِي حَيْدِي

در این علم در بیان معانی و مرادها که از اقسام مایه کمالی است از احد و تعدد آن لغت خود و قواعد خبر دارد
و آنچه با او است لغت را تعریف بسیار دارد و در اصول ان لغت جوید و اگر بر او آیت و قرآن
و سایر اخبار را در حدیث استفسار اختیار کنند و در هر باب از احادیث و تفاسیر و تفسیرات

یاد کنند و هر کس که از فکر و تدبیر او فایده صانع در هیچ دو اسم است که او صاحب موفقیات
و ثبات حال و آرامش است و نه عیب او بجهت تحقیق آنچه در دین گفته اند را چه صدرا بر حق

[illegible]

حدیث یاد رشته لوح محصور بود و گوئی آنچه تعلیق بدین دوا شوند در وقت وساجات در دوام بجز تعلیق
موسس دارد مانند اعتقالات صحیح هر چه زود تجدید شد و تفکر در استقامت عالم جناب هر که گشت مستقیم

درست نیست اغفال درست و قول صواب و عقید صالح دور و حلقی هر چه که درست که بود است

و نفوس بجزمت در سبیل و مقام است مقام اول مقام ابرقوس است که از زیر قیام و

مقدم چهارم مقام ابرو و زو و این را از خنجران خوانند و مخلصان بزرگویند و نهایت امر بفرست

[illegible]

ط
فقه حنفی المصنف
المصنف
المصنف

[illegible]

[illegible][illegible]

محمد بن عبد الله

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

1871

• سر سبز •

7874

[illegible]

پروسته از تو متفرق بشو و آن دیگر از تو که به میکند پس شایمانی و جمع شمانی
مخدول و خوار و بمقدار بیشتر و محاسنیک از ایشان یا بر صحنی باید از اهل مدروت
و شرف و مال و عزت و فقر و عفت باشند که لکن فقر ایشان برسانی ترا شکر کنند
لکن ایشان را عیال و فرزندان که کنند و در مقام اصلاح یار و برادران اهل ایشان اگر
با تو در مقام وفا باشند و از ایشان در عذر باشی که عداوت ایشان بر خیزد پیش از
دیگر آنست زیرا که هر چه در باره تو گویند مردم نقدی میکنند و اگر از احوال تو مطلعند
ای فرزند خدا کی از دستکش شدن و بخله کردن و صبر کردن بر آنچه از دستشان افتد
چنین که این اخلاق دوستی از بکار تو نماند و لازم نفس تو کردن نمانی در امور خجسته
و نمانی در عواقب آن بگویند و در میان است مگر از فرزند لکن نقدند زیرا که صله بگویند
و تقصیر برادران مؤمنان بکنند پس خوشنود و خوشرو باشند با ایشان و تقصیر مؤمنان
که هر که خلق خجسته بگویند میکنند بنگاه او را دوست میدارند و بدکاران از او کناره
در امنه باشی آنچه خدا از بر او قسمت کرده است تا همیشه بادل خوش زندگانی کند
و لکن خواهی جمع کنی عزت و ثناء و قطع کنی خود را از آنچه در دست مردم است
بیزا

۴
بیزا که رسیدند به غزن و عهد یقین بان کردند که رسیدند مگر قطع طمع از آنچه در دست
مردم است افزون لکن بپادشاه و محتاج شود و اگر بسیار الحاح کنی برادر و طلب کنی حاجت
خجسته مگر در جانی مناسب و در وقتیکه از تو خوشنود و خاطرش از اندوه و کفر مافاج باشد
در دستش مشو بلکه حاجتی طلب نماند و بر نیاید زیرا که برادران دست خداست و
دفعی چند است از بکار آنها که خبر و قفسی پیش تو میبرد و لیکن عفت کی بسوزد خدا
دارد سؤال کن و آستان خجسته در وقت دی حرکت بدو افزون از آنچه خدا نشود
چند بکنی که اهل دستخواران بیکه باشد و باید غرض از آن ثواب خدا باشد بقیع
و میا و در احسان بگویند میانه رو باشی نه تقیر کنی و نگاه دار و نه بد و نه تند کن
که خجسته محتاج و بران کنی از فرزند بهتر از غلامی است که تقصیر آن از همه خود در دست
و بی خداست و بی تو مگر خجسته مگر بزرگ حوائج خدا افزون بدترین برین دنیا
پریشانی فقر است و عظمی تر به محبت و محبت دین است و بدترین افتخار است
ایمان است و نافع ترین تو آنکه بپاوان کرد و دست پس دل خجسته و بعلم و یقین و خود
عزت تو آنکه کردن و قناعت کنی از روز دنیا آنچه تو میرسد و تقصیر خود را از این بپا

1/

4.

1875

۴۰۰

[illegible][illegible]

مورخہ

Handwritten notes in Urdu script, likely a continuation of the text or a separate entry.

[illegible]

卷一

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

فردی که
چهره او را می بینم
هوای من را می بینم
و من را می بینم

10

4-
دع

مجلس
العلماء
السنّة

卷之五

...

4216
55

مرکز

لا تتركوا هذه الكتب في أيديهم بل اخرجوها من بيوتهم وبيعوها في الأسواق

[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style, arranged in approximately 20 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper. There are some lighter spots and variations in line thickness, typical of historical manuscripts.]

[illegible]

[illegible]

در
 ملا محمد
 واصل محمد
 عطش بهار
 گلشن علم
 دانش و نور
 ساجد

一

[illegible]

三

171. *Staph. nigr.*
 172. *Staph. nigr.*
 173. *Staph. nigr.*
 174. *Staph. nigr.*
 175. *Staph. nigr.*
 176. *Staph. nigr.*
 177. *Staph. nigr.*
 178. *Staph. nigr.*
 179. *Staph. nigr.*
 180. *Staph. nigr.*

مهم شادی

[illegible]

مجلس

و سر دایم و بیست و یک نفر
مهر دایم و بیست و یک نفر
مهر دایم و بیست و یک نفر
مهر دایم و بیست و یک نفر
مهر دایم و بیست و یک نفر

[illegible]

۷۷

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[Faint handwritten notes or bleed-through from another page]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

ایفرزند که در یک شک دار خواهی از خود بر لاف کن و میخوان کردن و دلگشاد و بر در
 نداشتن بعد از آن که با سید ارشدن بعد از خواب از خود بر لاف کن و میخوان کردن
 پس چشم در این حالت فکر کن میگرد که جان تو در دست دیگر کیست و خود را در دست
 و سید بر سر توبه معوض شدن بعد از آن که سید ایفرزند بر حیوانی مشغول در دوست سید
 و فرزند که در یک کرم یا دشمن خدای تو است و این که در حق سید طالبان باشد نباید
 مکن و همچنان که در کرم را با کوه سفید دوستی نیست بدکاران و بیگواران را نیز با هم دوستی
 نیست و هر که در حق سید بد اخلاص باشد و در حق سید نیکو نیست دوستی رود و هر که در حق
 و یک سید بخت با دشمن سید و هر که در حق سید دوست میدارد دشنام دارد و میگوید
 و هر دین که در حق سید بسیار دشمنی است پس غلام او گفت که با مردم همیشه یکی
 بیشتر خود میبافت از آنکه که نه با دلان معین بر نظر است و بسیار نظر را از حق است
 از فرزند در حق است از تو چهار سوال خواهد کرد که از جوانی که در هر چه گیر کنده ای از
 عمر تو که در هر چه صرف کردی و از مال تو که در هر چه کسب کردی و در هر چه صرف کردی
 پس میباید جواب اینها باشی و اندوه من است و اینچه از دنیای تو فوت میشود که غافل
 ایفرزند

ایفرزند که موعظه و سید بر چرخان دشوار است چنانچه بلند بر لاف کنی و دشوار است
 ایفرزند که در حق سید را دوستی کنی بلکه بر حق رحم کن که ضرر آن ظلم بر حق بر حق
 قدرت تراد و هر چه بر ستم کردن ببرد قدرت خدا را بر حق میباید و او را ایفرزند آنچه نمیدانی
 از علم پاک و کبر و انچه را دانستی بر مردم با کرده ایفرزند بر حق بی بهرست اند که مال سید ستم
 و غلام و دشمن و ایفرزند صامی آن بیشینان غریب دنیا خوردند و بگویند چنانچه
 بافت پسینان ایفرزند دنیا را زنده آن خود کردن تا آخرت بهشت تو کرد و ایفرزند
 شهادتی بهتر است از صاحب بد و صاحب نیکو بهتر است از نهانی ایفرزند که بندگان
 خدا کرد که خدا او را یار نکرد و کی خدا را طلب کرد که او را نیافت و که خدا را یاد کرد
 که خدا او را یار نکرد و کی بخدا توکل کرد که خدا او را یار نکرد و کی تقوی کرد که
 خدا او را یار نکرد و کی خدا او را یار نکرد و کی تقوی کرد که خدا او را یار نکرد و کی تقوی کرد
 خدا او را یار نکرد و کی تقوی کرد که خدا او را یار نکرد و کی تقوی کرد که خدا او را یار نکرد
 بتر که میکنند اگر نزد تو چیز میبایند بخورند و الله ترا از دست و رسوا میکنند
 و محبت ایشان پیش از یک عفت نیست و زو فی نفس ایشان که ترا خوار ندارند
 و بسیار شیرین میباش که ترا بخورند و تلخ میباش که ترا دور افکنند خیر الله مورد اسطفا




[illegible]

۸۴
 ۱۰۰ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۱ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۲ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۳ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۴ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۵ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۶ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۷ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۸ - جو سرحدات علی ...
 ۱۰۹ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۰ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۱ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۲ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۳ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۴ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۵ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۶ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۷ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۸ - جو سرحدات علی ...
 ۱۱۹ - جو سرحدات علی ...
 ۱۲۰ - جو سرحدات علی ...

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

محمد طاهر بن محمد
میرزا



سرکار
جناب
عزت
وہ
کے
میں
میں
میں

[illegible]

1043

الحمد لله

۱۴۴۴

المجلد الثاني

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

